

## نقد جامعه‌شناختی شعر سخا

(با بررسی مجموعه شعری چهارفصل زشت تقویم)

**نگارنده‌گان:** دکتر غلامرضا مستعلی پارسا\*

غلام رسول رحمانی\*\*

### چکیده

ادبیات، هویت خویش را از زبان و جامعه می‌گیرد. این فرزند اجتماع، می‌تواند نقش مهم و اثرگذاری را در بهبود دشواری‌ها و مسائل محیط خود داشته باشد. از این میان شعر، شاید بیش‌تر از همه در جامعه ما نقش ایفا نماید. پرداختن به نقش شعر در زمان‌های مختلف در اجتماع، می‌تواند گفت‌وگوهای سازنده‌یی را به ارمغان آورد.

در جامعه ما، شاعران بسیاری زیست می‌کنند و ای بسا، متعهدانه در برابر جامعه خویش دست به سرایش می‌زنند؛ از این میان، سخا را می‌توان به‌عنوان نسل متعهد شعر امروز افغانستان و هرات به حساب آورد؛ بدین منظور، این پژوهش کتاب‌خانه‌یی با هدف نقد جامعه‌شناختی شعر سخا، با توجه به مجموعه شعری چهارفصل زشت تقویم، شکل گرفته است. روش تحقیق، تحلیلی - انتقادی است که از مباحث نظری نقد جامعه‌شناختی، و به خصوص از دیدگاه جورج لوکاچ، که آثار ادبی را جهان صغیر در عالم کبیر می‌دانست، سود جسته شده است. پرسشی که در این پژوهش به دنبال پاسخ‌یابی به آن بوده‌ایم، این بوده است که: شعر سخا را می‌توان شعر متعهد اجتماعی نام نهاد و اگر پاسخ مثبت است، به چه مفاهیمی با توجه به مجموعه شعری چهارفصل زشت تقویم، پرداخته شده است؟

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که: مجموعه شعری چهارفصل زشت تقویم، جامعه خویش را به‌خوبی به نمایش می‌گذارد. به‌صورت کلی، شعرهای این مجموعه را نیمی شعرهای اجتماعی و نیمی را شعرهای پُراحساس / عاشقانه تشکیل می‌دهد. موضوعاتی چون: جنگ، حاکمیت ناشایست، فاصله‌گیری ملت از دولت، پراکنده‌گی ملت و وارونه‌گی معیارها، زدوی و ناامیدی، از مسائلی کلانی است که در این مجموعه، گاهی به شکل انتقادی و زمانی هم‌چون شعر مقاومت، هستی یافته‌اند.

**واژه‌گان کلیدی:** سخا، مجموعه چهارفصل زشت تقویم و نقد جامعه‌شناختی.

\* دانش‌یار دانش‌کده ادبیات و زبان‌های خارجی دانش‌گاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (mastali.parsa@gmail.com)

\*\* دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانش‌گاه علامه طباطبائی، تهران، ایران و کادر علمی بوهتون / دانش‌گاه غالب هرات (gh.rasoolrahmani@gmail.com)

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Received: 07 / 10 / 2021

Accepted: 05 / 02 / 2022

**Sociological critique of Sakha's poetry**

(By examining the collection of poems of the Chahaar Fasl\_e\_Zesht\_e\_Taqwim)

**Authors:** Dr. Ghulamreza mastali Parsa(PhD)\*  
and Ghulamrasool Rahmani\*\***Abstract**

Literature derives its identity from language and society. This child of the community can play an important and effective role in improving the difficulties and problems of his environment. Poetry, perhaps, plays the most important role in our society. Addressing the role of poetry at different times in society can lead to constructive dialogue. There are many poets living in our society and composes in front of his community; Among these, Sakha can be considered as a committed generation of poetry in Afghanistan and Herat today. To this end, this library research has been formed with the aim of sociological critique of Sakha's poetry, according to the Chahaar Fasl\_e\_Zesht\_e\_Taqwim. The method of research is analytical-critical, which has benefited from the theoretical discussions of sociological critique, and especially from the point of view of George Lucs, who considered literary works to be the smaller world in the larger world. The question that we have sought to answer in this study has been: Sakha's poem can be called a socially committed poem, and if the answer is yes, what concepts have been addressed according to the Chahaar Fasl\_e\_Zesht\_e\_Taqwim? The authors' findings show that: The collection of poems of Chahaar Fasl\_e\_Zesht\_e\_Taqwim shows its community well. In general, the poems in this collection are half social poems and half emotional / romantic poems. Issues such as war, improper governance, the nation's distance from the state, the dispersal of the nation and the inversion of standards, the problem of theft and despair, are major issues that have sometimes existed in this collection, sometimes critically and sometimes as resistance poetry.

**Keywords:** Sakha, Chahaar Fasl\_e\_Zesht\_e\_Taqwim and sociological critique.

---

\* Associate Professor, Faculty of Literature and Foreign Languages, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran (mastali.parsa@gmail.com)

\*\* PhD Student in Persian Literature, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran and Academic Cadre of Ghalib University, Herat (gh.rasoolrahmani@gmail.com)

---

## ۱. مقدمه

ادبیات را در جامعهٔ ما، می‌توان مادر همهٔ دانش‌ها و حتا علوم نام نهاد (می‌دانیم که در مورد پیوند ادبیات و حقیقت، سخن بسیار است و این که ادبیات علم نیست / هست)؛ بدان جهت که از علوم دینی گرفته، تا درس اخلاق، فلسفه (از نوع دینی آن)، نجوم، ریاضی و ... با نام ادیبان و با زبان ادیبانه رقم خورده است. از میان داستان و شعر، شعر، طرفداران بیش‌تری داشته و تاکنون، یک‌تازی شعر، به‌گونهٔ واضح قابل دیدن است.

در کشور ما، همهٔ بازارها سقوط و اوج را تجربه کرده‌اند (از یادی من)؛ اما بازار شعر، هم‌چنان گرم است. شاعران، با توانایی‌ها، دانش‌ها و چشم‌اندازهای مختلف دست به سرایش می‌زنند؛ ولی جای نقد علمی و بررسی آگاهانه، متأسفانه خالی‌تر از خالی است. پرداختن از چشم‌اندازهای گوناگون به این تولید انبوه اجتماع ما، می‌تواند گفت‌وگوهایی تازه درافکند و شاید هم بتواند راه کارها و تغییرات مثبتی را در جامعه ایجاد نماید.

از میان شاعران امروز در افغانستان و هرات، شعر سخا، مخاطبان زیادی را به خود جلب کرده است. بررسی شعر او از ره‌گذر اجتماعی، می‌تواند ما را به یافته‌های خوبی برساند.

در ارتباط به پیشینهٔ بحث، مقاله‌یی با عنوان «جامعه‌گرایی و عاشقانه‌سرایی سخا در مجموعهٔ از خطِ روی سنگ»، بر پایهٔ نقد بیان‌گرایانه و نقد اجتماعی، از سوی غلام رسول رحمانی کار شده است. این مقاله در سال هفتم نشراتی، سلسلهٔ بیست‌و‌چهارم، شمارهٔ دوم، تابستان ۱۳۹۷، در فصل‌نامهٔ علمی - پژوهشی پوهنتون غالب در صفحات ۱۲۰-۱۳۳ به چاپ رسیده است. نگارنده به این یافته‌ها رسیده است که: «در مجموعه‌شعری از خطِ روی سنگ، چهار مبحث کلی بازتاب بیش‌تری نسبت به دیگر مسائل داشته است: ۱. جامعه، که پُربسامدترین موضوعات است؛ ۲. شرح حال خود گفتن؛ ۳. عشق، که از دو جهت قابل مشاهده است و ۴. زنده‌گی، که این نیز گاهی خوب است و گاهی زشت» (۱۲۰)؛ استاد محمد ناصر ره‌یاب، در مقدمهٔ مجموعه‌شعری بی‌صدایی، صدای دریاهاست، که

نخستین‌گزیدهٔ شعری سخاست، در راستای درون‌مایهٔ شعر وی می‌نگارند:

شاعر "بی‌صدایی، صدای دریاهاست"، اگرچه گه‌گاهی به این یا آن مناسبت، شعری یا شعروهایی گفته‌است؛ مگر از آنانی نیست که نان به نرخ روز می‌خورند، به هر طرف که باد بوزد چک می‌زنند، موسمی سخن‌پراکنی می‌کنند و هرچه پیش آمد خوش آمد گفته، «در دری را به‌پای خوکان می‌ریزند»؛ نی و هرگز نی! سخا سخنان دلش را بازمی‌نماید و اگر به مناسبتی چیزی می‌گوید، یا آن مناسبت یا رخداد عظیم ملی و اصل ناب دینی است، از پهنا و ژرفای دریاگونه‌روانش برمی‌خیزد و ناصر خسرووار، شکوهی به فرازای ناژوان هرات در او پدید می‌آورد و یا درخشش این یا آن چهرهٔ فرهنگی - هنری و خدمت‌گزار است که شور و نوایی در او بیدار می‌سازد و ناگزیر از گفتن

و پرداختن می‌شود. باین همه، خط بنیادین کار او برای «برج خاکستر» گریستن است و در ایوان فروریخته «دژ شمیران» فریادبرآوردن تا خاقانی‌وار «عبرتی» در روان مان برویاند (۱۳۸۲: د).

هم چنین، به تاریخ ۲ / ۱۰ / ۱۳۸۲، از جانب بخش نقد و پژوهش / انجمن ادبی هرات، محفلی به نام «پژواک بی صدایی...»، جهت نقد مجموعه شعری بی صدایی، صدای دریاهاست، برگزار می‌شود. در این محفل، سعادت ملوک تابش هروی، مقاله‌یی با عنوان «گشتی در دلی»؛ پروفیسور محمدناصر رهیاب، مقاله‌یی با عنوان «تأویلی و دیگر هیچ، آزادی، فاصله، محدودیت»، نقیب آروین بادغیسی، نوشته‌یی زیر عنوان «وقتی تفاهمی هست، صحرا فاصله‌یی است به وسعت پیراهن» و دکتر محمد داوود منیر، نقدی با عنوان «نقدینه‌ها و کمینه‌ها در شعر سخا»، ارائه می‌نمایند. این نقدها، به گونه مقاله، در نشریه انجمن ادبی هرات (اورنگ هشتم)، شماره سوم، سال ۱۳۸۲ به چاپ می‌رسد.

سعادت ملوک تابش هروی می‌نگارد: «شعر سخا، شعری است واقعاً صمیمی و به‌دوراز آرایه‌های کاسب‌کارانه؛ شعری است که با خونس درآمیخته و از ژرفای جانش، با صداقتی عریان و به‌دوراز هرگونه هراس، بالاخریده است» (۱۳۸۲: ۱۱).

پروفیسور محمدناصر رهیاب می‌نویسد: «... مخاطب می‌پرسد: پس سخا شاعری است اجتماعی و دارای سبک روشن، زمینه‌دار و عاطفه‌برانگیز؟ پاسخ می‌دهم: آری، چنین است» (۱۳۸۲: ۱۷).

آقای منیر و آروین، در نقدهای خود، بیش‌تر جنبه‌های ساختاری و هنری شعر سخا را موردبررسی قرار می‌دهند، و از بُن‌مایه‌های اجتماعی شعر وی، چیزی نمی‌گویند.

در همه پژوهش‌ها و نوشته‌های بالا، هیچ‌کدام، صرفاً از نگاه جامعه‌شناختی شعر سخا را با این وسعت که ما پی‌می‌گیریم، بررسی نکرده است، که این خود، ارج‌مندی تحقیق ما را بیش‌تر می‌نماید. اهداف ما در این پژوهش این است تا بدانیم که شعر سخا، شعر جامعه‌گرا و متعهد هست؟ و اگر چنین است، حامل چه محتوا و پیامی است و آیا توانسته نماینده‌گی از طبقه خاصی بنماید؟

برای یافتن پاسخ به این اهداف، مجموعه شعری چهار فصل زشت تقویم، آقای سخا را به‌عنوان محدوده پژوهشی خود انتخاب نمودیم. روش تحقیق، تحلیلی - انتقادی است. دیدگاه نظری به‌کار گرفته شده در این پژوهش، نقد جامعه‌شناختی است و به اندیشه‌های جورج لوکاچ در ارزیابی‌ها توجه شده است. داده‌های تحقیق نیز به شکل کیفی دسته‌بندی و تحلیل گردیده‌اند.

یافته‌های نگارنده‌گان بیان‌گر این‌اند که: شعر سخا را می‌توان شعری متعهد به اجتماع نام نهاد. شعر وی را در نگاه کلی به دو دسته شعر اجتماعی و عاشقانه می‌توان تقسیم کرد. مفاهیم جنگ، حاکمیت ناخوب، فاصله‌گیری ملت از دولت، پراکنده‌گی ملت و وارونه‌گی معیارهای اجتماعی، و سرانجام دزدی و ناامیدی، به بحث گرفته شده است، که هرکدام این موارد را به‌گونه دقیق مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهیم.

## ۲. چستی نقد اجتماعی / جامعه‌شناسی ادبیات

بعضی از منتقدان، در نقد آثار ادبی، مبانی اجتماعی را معتبر دانسته‌اند. تحقیق درباره نحوه ارتباط ادبیات با جامعه، موضوع نقادی این دسته از نقادان است. شکی نیست که محیط ادبی از تأثیر محیط اجتماعی برکنار نتواند بود. افکار و عقاید و ذوق‌ها و اندیشه‌ها تابع احوال اجتماعی می‌باشند (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۴۱). این تمام تعریف و توضیح نقد اجتماعی نیست؛ چرا که نقد اجتماعی پهلوهایی دیگری نیز دارد؛ اما به گونه خلاصه و در حد یک جمله می‌توان به این سخن زرین کوب در کتاب نقد ادبی او اشاره نمود: «در نقد اجتماعی تأثیری که ادبیات در جامعه دارد و نیز تأثیری که جامعه در آثار ادبی دارد مورد مطالعه است» (همان‌جا). رابطه بین نظام اجتماعی و ادبیات / ادبیات و نظام اجتماعی، یک پیوند دوسویه است؛ بدین معنا که هم از آن اثر می‌پذیرد و هم بر آن اثر می‌گذارد. در این قلمرو با دو گونه پژوهش سروکار داریم: گونه نخست، پژوهشی است که به ادبیات از زاویه کارکردی که در جامعه دارد و با توجه به قشرهای اجتماعی گوناگون می‌نگرد. در برخی جوامع ابتدایی، هم‌چنین در برخی جوامعی که توسعه فرهنگی زیادی دارند، ادبیات با دیگر نمودهای اجتماعی به هم آمیخته است و نمی‌توان با قاطعیت گفت که گوهری مستقل از مراسم دینی یا فرقه‌یی دارد. در دنیای طبقه متوسط، ادبیات فعالیت آشکارا جدا از سایر فعالیت‌های فرهنگی است و کارکردهای بسیار گونه‌گون دارد. هم‌چنین ادبیات می‌تواند، مثلاً در قالب پدیده نوظهور سرگرمی جمعی ادبی، گریزگاهی باشد برای توده‌هایی که به سرخورده‌گی اجتماعی دچارند. دومین گونه، که شاید به آن کم‌تر توجه شده، اما به اندازه نوع اول اهمیت اجتماعی دارد، بررسی شکل‌های ادبی است (لوونتال، بی تا: ۱۱۸).

باید دانست که عامل سیاسی نیز در تولیدات ادبی، نقشی پررنگ دارد: «این عامل اگر چندان عمیق باشد که در فرهنگ و اخلاق و جهان‌بینی افراد جامعه تحول ایجاد کند، تأثیرش ابتدا در عنصر معنایی و به سبب ارتباط معنا با واژه‌گان در عنصر واژه‌گانی آشکار می‌گردد. معانی جدید واژه‌گان جدید و نیز واژه‌گان جدید زمینه معانی جدید را فراهم می‌آورد» (پورنامداریان، ۱۳۹۲: ۳۷). رنه ولک بر این باور است که: «ادبیات یک سند اجتماعی است، که در به‌دست‌آوردن نکات کل تاریخ می‌توان از آن استفاده کرد» (به نقل از درستی، ۱۳۸۸: ۳۲).

به‌هرصورت، امروزه، نقد جامعه‌شناختی، به‌عنوان بخشی از جامعه‌شناسی ادبیات، مطرح می‌گردد؛ و یا گاهی، نقد جامعه‌شناختی را جامعه‌شناسی ادبیات می‌نامند. آن‌چه در اساس، جامعه‌شناسی ادبیات را به گسترده‌ترین معنا از همه دیگر شکل‌های نقد ادبی جدا می‌کند، این حکم نظری است که در آفرینش هنری، یک فرد به‌تنهایی مورد نظر نیست؛ بل که اثر، بیان نوعی آگاهی جمعی است، که هنرمند با شدتی بیش از اکثر افراد در تدوین آن شرکت می‌ورزد (گلدمن، ۱۳۹۶: ۵۷)؛ به‌هرروی،

«بررسی جامعه‌شناختی ادبیات، گونه‌یی از مطالعات میان‌رشته‌یی است که توجه محققان دو رشته جامعه‌شناسی و ادبیات را به خود جلب کرده است» (غلام‌حسین زاده و هم‌کاران، ۱۳۹۱: ۸).

از جورج لوکاج و لوسین گلدمن، می‌توان به‌عنوان پایه‌گذاران جامعه‌شناسی ادبیات نام برد. جورج لوکاج، بیان‌گذار راستین جامعه‌شناسی ادبیات است. لوکاج به ارتباط بین جامعه و رمان و تأثیر بینش اجتماعی نویسنده‌گان در مضامین آثار ادبی پرداخت؛ پس از او، لوسین گلدمن به تأمل در اندیشه‌های لوکاج پرداخت و آن‌ها را روش‌مند ساخت (عسگری، ۱۳۸۹: ۷۴). لوکاج هم‌چنین به بحث ارتباط محتوای اثر هنری و سبک آن نیز پرداخته است. به اعتقاد او، محتوای اثر است که سبک آن را شکل می‌دهد و این محتوا بر پایه جهان‌نگری هنرمند فراهم می‌آید. جهان‌نگری نیز محصول زنده‌گی اجتماعی و ارتباط افراد با یک‌دیگر است (طهماسبی و دستجردی، ۱۳۹۲: ۱۱۳).

گلدمن معتقد بود: «آثار فرهنگی مهم، می‌توانند خصلتی انتقادی و حتا مقابله‌گر در برابر کل جامعه داشته باشند» (۱۳۷۱: ۳۴۱). هم‌چنان هیپولیت تن، معتقد است: «ادبیات بازتاب آداب، رفتار و خلیقات عصر نویسنده است. آثار ادبی نتیجه تعامل سه دسته عوامل اند: زیستی، فرهنگی و تاریخی؛ عوامل زیستی در نژاد، فرهنگ در محیط و تاریخی در زمان بروز می‌کنند» (به‌نقل از علایی، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۵).

خلاصه این‌که جامعه‌شناسی ادبیات امروزه با پیوندزدن میان ادبیات و جامعه‌شناسی، دیدگاه‌ها و نظریه‌های زیادی را خلق کرده است. لوکاج باور دارد که آثار ادبی، جهان صغیری از جهان کبیر است و دیدگاه گلدمن را ساخت‌گرایی تکوینی می‌نامند. دیگرانی نیز در این زمینه نظریه‌پردازی کردند که هرکدام شان کارکرد ادبیات، اثرگذاری و اثرپذیری این برون‌داد بشری را از چشم‌اندازی دیگر دیده‌اند. در این پژوهش، ما با توجه به دیدگاه لوکاج که آثار ادبی را بازتاب وقایع اجتماعی می‌داند، به‌سوی تحلیل مجموعه‌شعری چهارفصل زشت تقویم، اثر سیدضیاءالحق سخا رفته‌ایم.

### ۳. شعر و اجتماع

نویسنده‌گان و شاعران از دیرباز اندیشه‌های اجتماعی خود را با عناصر هنری آمیخته‌اند و در قالب شعر و نثر بیان کرده‌اند (خسروی و زارعی، ۱۳۹۷: ۶۶). در سده نوزدهم منتقدانی مانند مادام دواستال و هیپولت تن و فیلسوفانی مانند هگل و مارکس اصولی را پایه‌ریزی کردند، که مبنای شکل‌گیری جامعه‌شناسی ادبیات شد (ایوتادیه، ۱۳۹۲: ۸۲).

شعر اجتماعی، شعر جامعه‌گرا و انسان‌مدار بر پایه فلسفه تکامل تاریخ است، که بیان‌گر آرمان‌های جمعی مردم است و ریشه در حس دردمندی اجتماعی و بشری دارد؛ البته این حس جمعی، برای خود شاعر، جنبه ذاتی و درونی دارد. شاعر در کارگاه خلاق و بینش شاعرانه و پالایش هنری خود به

آفرینش دست می‌زند، تا بیدارگر و ارتقا بخش بینش و ادراک همه‌گان باشد و در این راه، بازتابنده‌یی صادق از زمان خود می‌گردد (حسن‌لی، ۱۳۸۳: ۳۷۱ و روزبه، ۱۳۸۶: ۸۵).

ادبیات، به‌ویژه شعر، بازتابی از آرمان‌های فردی و اجتماعی است؛ اگر کسی بخواهد محیط اجتماعی شاعری را بشناسد، سروده‌های شاعران، حتا سروده‌های مدحی می‌تواند یاری‌گر او باشد و مدینه فاضله تمام حکیمان جهان را می‌توان در آن یافت (شفیعی، ۱۳۸۶: ۲۵۵).

در جامعه افغانستان، که نقش‌های انسانی و دانشی به‌درستی تعریف نگردیده‌اند، شعر اکثر شاعران متعهد، خالی از درون‌مایه‌های اجتماعی نیست. شعر شاعران، در حقیقت، صدای اکثریت دردمند جامعه است.

#### ۴. سخا، مجموعه شعری چهار فصل زشت تقویم و اوضاع اجتماعی

سیدضیاءالحق سخا، متولد ۱۳۳۰، در شهر هرات است. مکتب را در لیسه سلطان غیاث‌الدین غوری هرات به سال ۱۳۴۸ به پایان برده و سپس دانش کده اقتصاد دانش‌گاه کابل را خوانده است. او در سال ۱۳۵۴، به‌عنوان کارمند دولتی در اداره مرکزی احصائیه در کابل، مشغول به کار شد و بعد از مدتی به هرات منتقل گردید و تا سال ۱۳۸۱ به‌عنوان مدیر عمومی احصائیه در این اداره فعالیت نمود. سخا، از سال ۱۳۸۱ تا سال ۱۳۹۴ که بازنشسته شد، به‌عنوان مستوفی ولایت هرات، انجام‌وظیفه کرد. او خود می‌گوید: «از همان آوان مکتب و نوجوانی، به شعر و ادبیات علاقه‌مند بودم و همین علاقه مرا واداشته است تا مرتکب سرودن چیزهایی به نام شعر بشوم» (خودنگار شاعر برای نگارنده مقاله).

از آغاز تاکنون (خزان ۱۴۰۰)، ۱۶ مجموعه شعری از ایشان با این عنوان‌ها به چاپ رسیده است:

۱. بی‌صدایی، صدای دریاهاست؛ ۲. سوزنامه‌یی در سوگ؛ ۳. غزلی در باد؛ ۴. بر شاخه سبز غم عشق (اولین تجربه‌های شعری سخا)؛ ۵. در لحظه‌های آتش و باروت؛ ۶. آئی! کاکل به خاک برده؛ ۷. غزل سرخ قناری؛ ۸. غزلی برای گل‌بانو؛ ۹. غزل تلخ؛ ۱۰. غزلی در حیرانی؛ ۱۱. از خط روی سنگ؛ ۱۲. چهار فصل زشت تقویم؛ ۱۳. کوکوی تلخ قمری؛ ۱۴. پری جو (دوبیتی‌هایی با لهجه هرات)؛ ۱۵. پایان نا تمام؛ ۱۶. برف کاکل (گزینیه‌یی از غزل‌های سخا)؛ ۱۷. لبخند بزن... (مجموعه رباعی، زیر چاپ).

از این میان، چهار فصل زشت تقویم، که مورد مطالعه ما می‌باشد، متشکل از: ۱۷ شعر آزاد؛ ۵۰ غزل؛ ۸ رباعی و یک مسمط مخمس ترجیعی می‌باشد. این مجموعه در تابستان ۱۳۹۶، با هم‌کاری مالی بنیاد لیان امیری، در هرات به چاپ رسیده است.

زمان چاپ این مجموعه (۱۳۹۶)، برابر است با اوضاع نابه‌سامان اجتماعی در افغانستان. فساد در اداره‌های دولتی، که از همان آغاز روی کارآمدن نظام بعد طالبان اساس‌گذاری شده بود، تبدیل به هیولای اجتماعی گردیده بود. ناامنی، تا دروازه ارگ ریاست‌جمهوری رسیده بود. ناکسان، امور مملکت را به دست داشتند و رسیدن به جای گاهی، وابسته به پول و پارتی بود. دزدی‌ها و قتل و کشتار جوانان به خاطر یک میایل هوش‌مند، خبرهای عادی روزانه بود. مخالفان نظام نیز راه مناسبی را برای مقابله برنگزیده بودند؛ لذا مردم آگاه، نفرت خویش را هم از حکومت سر قدرت ابراز می‌داشتند و هم شیوه مقابله مخالفان. بی‌کاری و غم نان از یک‌سو، بی‌عدالتی اجتماعی و ناامنی از سوی دیگر، امان مردم را بریده بود. چهارفصل زشت تقویم، در چنین شرایطی هستی می‌یابد و روانه بازار می‌گردد.

### ۵. جامعه در چهار فصل زشت تقویم

شعرهای مجموعه چهارفصل زشت تقویم را در یک نگاه کلی، می‌توان به دودسته تقسیم کرد: شعرهای «اجتماعی» و دیگری شعرهای «عاشقانه / پراحساس». این به‌طوری است که سهم هر کدام در این مجموعه، نیم در مقابل نیم است؛ یعنی، ۵۰ درصد را شعرهای عاشقانه / پراحساس و ۵۰ درصد را شعرهای اجتماعی / جامعه‌گرا تشکیل می‌دهد. ما در این جستار، صرفاً شعرهای اجتماعی را مورد مطالعه و دسته‌بندی موضوعی قرار می‌دهیم؛ اما در ارتباط به شعرهای عاشقانه، باید یادآور شد که جامعه به بن‌بست‌رسیده‌ما، باز «غافل از احوال دل‌خویشان» نیستند و در سخت‌ترین حالات، باز نوای دل را گوش می‌دهند. هم‌چنان عشق را به رنگی و طرز معنی می‌کنند. نیز، شعرهای پراحساس، می‌تواند خلوت‌گاه بسیاری باشد که چاره‌ی جز سکوت و نظاره‌گری ندارند.

### ۵-۱. جنگ

جنگ و متعلقات آن، یکی از پربسامدترین واژه‌گان شعر شاعران متعهد در افغانستان است. در شعر سخا، و در مجموعه چهار فصل زشت تقویم، از این هیولای خان‌مان‌سوز، که از تولد تا مرگ، دامان هر کدام از باشندگان این سرزمین را می‌کشد، بی‌زاری جسته شده و آن را حاصل اندیشه خودفروخته‌گان و قدرت‌طلبان دانسته‌است:

بر شانه‌ها تحمل بار تفنگ نیست	والله خسته‌ایم و دگر تاب جنگ نیست
آینه را نیاز به دیدار سنگ نیست	ای سنگ‌های عاریه زشت روسیاه
جایی که جز قلمرو گرگ و پلنگ نیست	آهو شدیم و وای به حال و به روز ما
این باتلاق خوف، عزیزان قشنگ نیست	«باید برون کشید ازین ورطه رخت خویش»



وقتی که هرچه خانه‌به‌دوشی است سهم ماست بی جا نشسته‌ایم که جای درنگ نیست  
 سوداگرانِ معرکه‌ جاه را بپرس در ذهن تان روایتی از نام‌ونگ نیست؟!  
 (سخا، ۱۳۹۶: ۲۹-۳۰)

متأسفانه این یک واقعیت است که قدرت‌طلبان و سلطه‌گرایان، برای این که بر مردم حکومت کنند، حاضر به سهم‌دادن بی‌گانه‌گان بودند تا این که فقط خودشان بر کاخ‌های کاغذی شان بنشینند.  
 خسته‌گی اجتماعی را از جنگ می‌توان در این مجموعه دید:

جانم به لب رسیده ز بس که شنیده‌ام شب‌نامه‌های تلخِ خطر، از لبِ تفنگ  
 (همان: ۴۵)

ضمن اظهار نفرت از جنگ، شاعر دعوت به علم‌آموزی و پناه و تکیه‌گاه‌شدن به ضعیفان می‌کند:  
 بیا که گل بدهیم، یار! سنگ بسیار است سلاح سنگ‌به‌دستان، جنگ بسیار است  
 بیا قلم بدوانیم به عرصه‌ کاغذ که در مساحت این‌جا، تفنگ بسیار است  
 بیا حصار غزالان بی‌پناه شویم هلا که وسعت خیز پلنگ بسیار است  
 (همان: ۵۵-۵۶)

## ۵-۲. حاکمیتِ بدان و نیک‌نمایانِ بد

وقتی مخاطب نااهل می‌شود، در ادبیات، زبان استعاری بیش‌تر نمود می‌یابد. در چهار فصلِ زشت‌تقرییم، می‌بینیم که حاکمیت، از آن انسان‌های بد است و در این میان، نیک‌نمایان نیز پیرو بدها گردیده‌اند. شب، که استعاره از انسان‌های جاهل است، و روز، که استعاره از انسان‌های نیک‌ناماست، باهم یکی شده‌اند و بر جامعه و مردم، ظلم روا می‌دارند:

از شب گلابه‌یی نیست.

آبرویی برای روز هم نمانده است

خورشید

به چراغ یاوه‌یی می‌ماند که

کورسویش را

خمیازه می‌کشد

()

خوش به حال خفاش‌ها (۶).

در این جامعه، دیگر کسی نیست که سر برآورد و مخالفتِ خویش را از وضعیتِ بد اجتماعی اظهار نماید:

گویا که در گرگ‌ومیشِ سحرگاهان

گرگ

میش را به تمامی خورده باشد

از این گونه که حتا

روزها هم

به تمام

در سیطره گرگ/اند (همان: ۱۵).

### ۵-۳. فاصله گرفتن ملت از دولت و شعر مقاومت

در این اواخر حاکمیتِ پسا طالبان، ملت \_ عنصرِ آگاهِ ملت، طبقهٔ تحصیل کردهٔ ملی گرا \_ به سبب رفتارهای نامناسب، وجود فساد، گماردن افراد ناهل در بست‌های مهم و دیگر نابه‌سامانی‌ها، راه‌شان را از دولت و حاکمیت جدا کرده بودند، که البته این دوری، بابرنامه و فکرِ جای‌گزین نبود. در چهار فصلِ نژست تقویم، این دوری و انزجار را می‌بینیم:

از مِلّت

تا مَلِک

حرفی بیش به تفاوت نیست

و

چه فرسنگ‌ها که در این یک حرف

دویده باید رفت (۲۰).

مردمِ آگاه و صادق، تنها مانده بودند:

شب‌است و نیست چراغی و نور ماهی نیست  
نه پای رفتن و نه تابِ مانده‌گاری‌هاست  
و وحشت‌است و هراس‌است و سرپناهی نیست  
درین مساحتِ ویرانه، تکیه‌گاهی نیست

(۲۶)

سرخورده‌گی به جایی رسیده بود، که جز فکر رفتن و ترکِ جغرافیا، گزینه‌یی نمانده بود:

وای! ماهی به هوا رفته، پرنده در خاک  
شیر در بند شده، خیل شغالان چالاک  
سیب را کرم فروخورده \_ به خاک افتاد  
جشن زنبوری انگور ببینید به تاک  
تاق در سیطرهٔ جغدک ویرانه‌نشین  
طوطی بگریخته از کاخ و خزیده به مفاک

...

با چنین حال، چه باید بکنم؟ رخصت هست  
تا که آهنگ سفر کرده و بر بندم ساک؟

(۳۹-۴۰)

ظلمِ حاکمیتِ فاسد به جایی می‌رسد که شعرِ جامعه‌گرا، به شعر مقاومت تبدیل می‌گردد:

ای به قدرت خفته‌گان! والله آتش می‌برد  
فرصت بالانشینی‌های بادآورد را

آسمان یک روز، با بارانِ مهرش می‌برد / از دل آینه‌ها، خاک و غبار و گرد را  
(همان: ۵۱)

فاصله بین حاکمیت و مردم، خودش را در همه ابعاد اجتماعی و به‌ویژه شعر، نشان می‌دهد. اهلی جامعه از برده‌گی حاکمان نفرت دارند؛ حاکمانی که جز شکست و ویرانی بار نیآورده‌اند:

ای خاک بر بلندی بالای پست تان / نفرین بر صلابت غرق شکست تان  
با مویه‌های داغ‌دلان رقص می‌کنند / در بزم‌های هرشب، چشمان مست تان  
از ما قیام ما به شما داده تاج و تخت / ما را چه داده است، قیام و نشست تان؟  
دار و ندار ما همه‌گی سوخت، خاک شد / در شعله‌های شهوتِ قدرت‌پرست تان  
ما را که داده‌اید فریب، این خط‌ونشان / دادید اگر فریب خدا، مزد شست تان  
(۵۳)

کارد به استخوان می‌رسد و ابایی از آن چه می‌شود ندارد:

ای خاک و زهر مار شما غاصبان نور / تا کی شما و هلهله چورا! های چورا!  
با ما همه هیاهوی سوگ و صغیر مرگ / اما شما به غلغله و عیش و ساز و سور  
...  
(۵۳)

در سراسر این غزل، شاعر نفرتِ خویش را واضح بیان می‌کند. این شعر و شعرهایی از این گونه، تنها خلوت‌گاهِ آنس انسان‌های فرهیخته می‌شود. راه مردم از حاکمیت جدا است. ملت، در پی نان شب می‌دود و حاکمیت، به فکر چور و چپاول است. همین است که در آخر الامر، سقوط مفتضحانه حاکمیت را شاهدیم.

#### ۵-۴. پراکنده‌گی ملت و وارونه‌گی معیارها

مشکل بنیادی در افغانستان، که هم‌واره سبب آسیب‌های جدی در این کشور گردیده است، عدم وجود «ملت»، به معنای واقعی کلمه است. ارزش‌های مشترک ملی، متأسفانه شکل نگرفته است تا مردمان را فارغ از دغدغه‌های زبانی، مذهبی، قومی و ... کنار هم جمع کند و گره‌گاه تلاش و مسؤولیت مشترک گردد؛ لذا، تک‌روی بر جمع‌روی، برتری داده شده و این مسیر، هم‌واره از جامعه قربانی گرفته است؛ از این جهت بود که ناهلان بر مسند حاکمیت نشسته بودند (منظور ما اکثریت است، اگرچه در این میان، عده‌بی بودند که متعهد به وطن و خدمت‌گزاری به مردم بودند؛ اما متأسفانه چنان اندک بودند، که نمی‌توان در شمار آورد). شاعر، این تک‌روی و پراکنده‌گی اجتماعی را دیده و می‌سراید:

سزای ماست اگر مجرمانه می‌میریم / که بی‌دفاعی ما موجب گناه شده  
(۳۵)

کم بود وجود رهبر واقعی، کسی که دین، مذهب، قوم، نژاد و زبان را ابزار قرار ندهد، هم‌واره در جامعه افغانستان احساس می‌شود؛ اما متأسفانه، این گم‌شده جامعه ما، یافت نشد:

کسی نشد که بیاید دلیل راه شود و یا کلید چراغ شب سیاه شود  
کسی نشد که بیاید برای شب‌زده‌گان پیام نور بخواند، سفیر ماه شود  
(۳۷)

وارونه‌گی اجتماعی، جابه‌جایی افراد نااهل به جای افراد شایسته، در این مجموعه قابل مشاهده است:

عجب روزگاری شده نازنین کسی کو نبودی خری را سوار  
شبابی که هم‌راز بزغاله بود نگره کن به چلپاسه ناتوان  
دغل دزد جاسوس خائن به خاک و آن قاتل کافر راهزن  
مبارک به ترفیع قانون شکن زمستان مردان بی‌ننگ و عار  
غلام‌بچه هرزه بی‌نشان دریغا، دریغا که عز وطن  
که سوزن، مناری شده نازنین کروزین سواری شده نازنین  
کنون شهریاری شده نازنین عجب سوسماری شده نازنین  
عجب نام‌داری شده نازنین عدالت‌شعاری شده نازنین  
که قانون‌گذاری شده نازنین کنون نوبهاری شده نازنین  
خداوندگاری شده نازنین غباری، غباری شده نازنین  
(۱۱۳-۱۱۴)

در مسمط مخمس ترجیعی، این وارونه‌گی را چنین توضیح می‌دهد:

حیف و افسوس که خرمهره و دردانه یکی است ساحل پُرصدف و دامن ویرانه یکی است  
سخن اهل دل و یاوه دیوانه یکی است مزده چلچله و «شنگ» جرینگانه یکی است

پیش جانانه ما کشمش و پندانه یکی است

تو اگر مسأله‌آموز فلاطون گردی بوعلی را به به مثل مظهر قانون گردی  
باش تا فاش کنم، گرچه که قارون گردی این که ای جان بُرا! جاهل و فرزانه یکی است

پیش جانانه ما کشمش و پندانه یکی است

گوش کن خواهی اگر تا که به جایی برسی حیل‌گر شو، هله! تا به نوایی برسی  
دست بشکن که تو هم تا به عصایی برسی که بهای دغل و قیمت فرزانه یکی است

پیش جانانه ما کشمش و پندانه یکی است

(۱۲۱-۱۲۴)

...

**۵-۵. دزدی، در دسر بزرگ اجتماعی**

از دیگر مسائل اجتماعی بازتاب‌یافته در شعر سخا، می‌توان به دزدی‌های بی‌امان جامعه افغانستان اشاره کرد. دزدی‌ها در این اواخر چنان شده بود که هیچ‌کس و هیچ‌چیز نمی‌توانست جلودار آن باشد؛ به سبب این که حاکمان، رفیق و شریک دزدی‌ها بودند، با حيله و ترفندهای گوناگون. سخا در شعر آزاد و بلندبالایی، این موضوع را بیان داشته است:

چهل تا قفل هم که داشته باشد

از خودت چی

که ختا

موتر بابایت را هم

می‌دزدند!

پیش چشم همه‌گان

نه پوشیده

بل که عریان

کودک دل‌بندت را می‌دزدند!

دور دور؟!

نه

دزدانه؟!

نه!

که مرد مردانه

دم در خانه

موتر زیرپایت را می‌دزدند!

... (۲۳-۲۱).

**۵-۶. ناامیدی**

نابه‌سمانی‌ها، فساد گسترده، جنگ، بی‌کاری، عدم شایسته‌سالاری، همه و همه دست‌به‌دست هم داده بود، تا مردم آگاه و طبقه صادق، در اوج ناامیدی به سر برند. بین ماندن و رفتن در بند بودند:

به شب‌نشینی آواره‌گان خاک قسم      که شهروند هراسان در فرار استم

...

دگر بهانه‌یی در زنده‌گی نمی‌بینم      فقط اسیر گل‌خنده‌های یار استم

(۲۴-۲۵)

در این مجموعه، هم‌چنان نمایانده می‌شود که حسِ جمعی، حسِ باخت است:  
 ما باختیم، آن‌چه که در اختیار بود      این زنده‌گی نبود عزیزان، قمار بود  
 آن‌چه که برده‌ایم ازین بازیِ عجیب      برشانه‌های خسته فقط انتظار بود  
 (۳۳)

مناجات‌ها زیاد می‌شود و این مناجات‌ها گاهی خیلی خودمانی می‌گردد، به سبب دل‌خوری‌های زیاد و ظرفِ پذیرش لبریز می‌گردد:

چراکه در استغاثهٔ یتیمان مان ترا پیوسته بخوانیم  
 خدای من؟!

بگذار تا حریر خنده‌های مان  
 سجادهٔ شکرانه‌های شبانهٔ ما باشد.  
 محرابِ آسمان را در آغوش گرفته می‌نالیم (۱۰).

یا اوج درمانده‌گی، شاعر را می‌کشاند به سوی این غیرمعمول‌گویی‌ها:  
 درین زمین به کدامین نگاه دل بندم      کرانه تا به کران، پیش پای من ابری‌ست  
 به خاکِ خستهٔ ما تا به کی نمی‌بینی      مگر که عرش معلا، خدای من! ابری‌ست؟!  
 (۲۹)

### گفت‌وگوی پژوهش

باتوجه به مباحث گذشته، می‌بینیم، که یافته‌های ما از ره‌گذر شعر و ادبیات، در مورد چه‌گونه‌گی جامعه‌یی که در آن زیست می‌کنیم، می‌تواند باریک‌بینانه‌تر از گزارش‌های رسانه‌یی و تاریخی باشد. شعر، می‌تواند هم‌چون سنگر آخرِ مردمانِ صادق جامعه قرار گیرد. اصلاح‌گری نماید، روشن‌گری کند و نیز توانایی آن را دارد تا پراکنده‌گی اجتماعی را به یک‌دلی و هم‌پذیری سوق دهد.

زبانِ سخا در این مجموعه‌شعری، زبانی صریح است و از کنایه، استعاره و نماد به‌گونه‌یی استفاده نکرده است که بتوان به‌عنوان ویژه‌گی زبانی وی در نقدِ اجتماعی یاد کرد. دلیل این صراحت، نخست، تعهد او به اجتماع است و در گام دوم، حاکمان چنان مست‌قدرت بودند، که هرگز به سخن شاعران و نویسندگان اعتنایی نداشتند، که شاعر از بیم غضبِ حاکمیت، دست به دامن استعاره، نماد و کنایه شود و سخن در لفافه گوید.

## نتیجه‌گیری

- سخا را می‌توان شاعری جامعه‌گرا و از نسل شاعران متعهد اجتماعی دانست؛ هم‌چنین شعر مجموعه چهار فصل زشت‌تقویم با دو درون‌مایه کلی: شعر اجتماعی و پُراحساس / عاشقانه‌ها، قابل دسته‌بندی است؛
- جنگ و متعلقات آن، یکی از پُربسامدترین واژه‌های مورد کاربرد سخا در این مجموعه است. بی‌زاری و خسته‌گی اجتماعی از جنگ را می‌توان به‌گونه واضح در این اثر دید؛
- شعرهای این مجموعه نشان می‌دهند، که حاکمان، از میان مردمان ناپسند اند و در این راه، نیک‌نمایان بد نیز با آنان همراه می‌باشند؛
- فاصله‌گرفتن ملت را از دولت، در روایت‌های شعر سخا، در مجموعه چهار فصل زشت‌تقویم، به‌وضوح می‌توان دید. تفاوت طبقاتی ملت و اهل دولت، رنج و عصبیت اجتماعی را به بار آورده است و شعر اجتماعی - انتقادی را به شعر مقاومت بدل ساخته است؛
- در این مجموعه، می‌بینیم که ملت در برابر حاکمیت، بی‌تفاوت گردیده و خودش نیز دچار پراکنده‌گی است. معیارهای پسندیده، جای شان را به معیارهای ناپسند داده اند و این موضوع، طبقه اهل فکر را می‌رنجانند؛
- وجود دزدی‌ها به‌گونه سرسام‌آور، جان و مال مردم را در امان نگذاشته است و به‌عنوان معضل بزرگ اجتماعی، در این مجموعه نمایانده شده است؛
- سرانجام، مشکلات عدیده اجتماعی، جنگ، حاکمیت فاسد، پراکنده‌گی اجتماعی و دزدی‌های همه‌گیر، مردمان جامعه را به‌سوی ناامیدی سوق داده است.

## سرچشمه‌ها

۱. ایوتادیه، ژان. (۱۳۹۲). **جامعه‌شناسی ادبیات و بنیان‌گذاران آن** (درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات). ترجمه محمد جعفر پوینده. چاپ سوم. تهران: نقش جهان مهر.
۲. پورنامداریان، تقی. (۱۳۹۲). **درسایه آفتاب**. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سخن.
۳. تابش هروی، سعادت‌ملوک. (خزان ۱۳۸۲). «گشتی در دلی». هرات: اورنگ هشتم، نشریه انجمن ادبی هرات. شماره سوم. صص ۶-۱۱.
۴. حسن‌لی، کاووس. (۱۳۸۳). **گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران**. تهران: ثالث - شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.

۵. خسروی، اشرف. زارعی، فخری. (۱۳۹۷). «نقد جامعه‌شناختی داستان سه‌تار جلال آل‌احمد با روی‌کرد به خلاقیت نویسنده و شگردهای زیبایی‌شناختی داستان». ایران: نشریه فنون ادبی. سال دهم. شماره ۳. صص ۶۵-۷۸.
۶. درستی، احمد. (۱۳۸۸). **شعر سیاسی در دوره پهلوی دوم**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۷. رحمانی، غلام رسول. (تابستان ۱۳۹۷). «جامعه‌گرایی و عاشقانه‌سرایی سخا، در مجموعه از خطِ روی سنگ» (بر پایه نقد بیان‌گرایانه و نقد اجتماعی). هرات: فصل‌نامه علمی - پژوهشی پوهنتون غالب. سال هفتم نشراتی. سلسله بیست‌وچهارم. شماره دوم. صص ۱۲۰-۱۳۳.
۸. روزبه، محمد رضا. (۱۳۸۶). **ادبیات معاصر ایران (شعر)**. چاپ سوم. تهران: روزگار.
۹. رهیاب، محمدناصر. (۱۳۸۲). «سخا و شعر او» (مقدمه‌یی بر مجموعه‌شعری بی‌صدایی، صدای دریاهاست). چاپ اول. هرات: مطبوعه آریز. صص الف - ز.
۱۰. \_\_\_\_\_ . (خزان ۱۳۸۲). «تأویلی و دیگر هیچ، آزادی، فاصله، محدودیت». هرات: اورنگ هشتم، نشریه انجمن ادبی هرات. شماره سوم. صص ۱۲-۱۷.
۱۱. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۹). **نقد ادبی**. چاپ نهم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۲. شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۶). **زمینه اجتماعی شعر فارسی**. تهران: اختران و زمانه.
۱۳. طهماسبی، فرهاد، دستجردی، مجتبی. (۱۳۹۲). «نگاهی جامعه‌شناختی به شعر کلیم کاشانی بر مبنای نقد تکوینی». ایران: فصل‌نامه تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی. شماره ۱۷. صص ۱۱۱-۱۳۷.
۱۴. عسگری حسنکلو، عسگر. (۱۳۸۹). **نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی**. تهران: فرزانه‌روز.
۱۵. علایی، مشیت. (۱۳۸۰). «نقد ادبی و جامعه‌شناسی». کتاب ماه و ادبیات و فلسفه. شماره ۱۰ و ۱۱. سال چهارم.
۱۶. غلام‌حسین زاده، غلام‌حسین؛ قبادی، حسین‌علی؛ نیکوبخت، ناصر و محمد امین زواری. (۱۳۹۱). «نقد جامعه‌شناختی رمان هزارخانه خواب و اختناق». ایران: فصل‌نامه متن‌پژوهی ادبی. شماره ۵۲. صص ۳۶-۷.
۱۷. گلدمن، لوسین. (۱۳۷۱). **جامعه‌شناسی ادبیات**. ترجمه محمد جعفر پوینده. چاپ نخست. تهران: هوش و ابتکار.
۱۸. گلدمن، لوسین. (۱۳۹۶). «جامعه‌شناسی ادبیات» (صص ۵۷-۷۰). در کتاب **درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات**، گردآوری و ترجمه محمد جعفر پوینده. چاپ دوم. تهران: نشر چشمه.
۱۹. لوونتال، لئو. (بی‌تا). «جامعه‌شناسی ادبیات». ترجمه محمدرضا شادرو. مجله جامعه‌شناسی ایران. دوره چهارم. شماره ۱. صص ۱۱۷ - ۱۳۶.